

تو از معابد مشرق زمین عظیم‌تری

گفت‌وگو با پروفسور ثبوتی
طراح و موسس دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه
سرچشمه (۲)

آشنای غریبه

پرویز کلاتری با نقاشی هایش ابدی است
مفت‌حوش (۳)

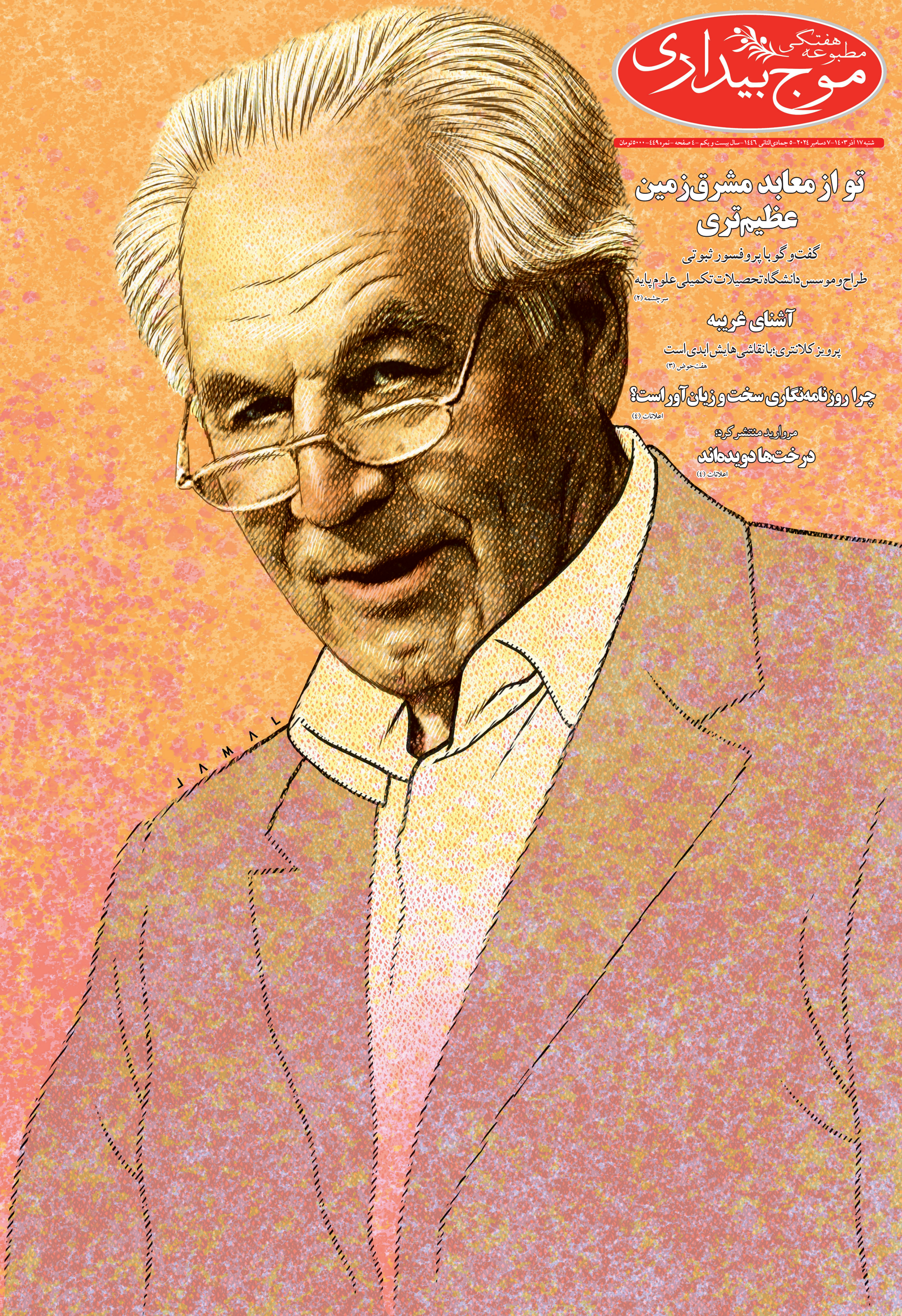
چرا روزنامه‌نگاری سخت‌وزیران‌آور است؟

اعلانات (۴)

مروارید منتشر کرد:

درخت‌ها دویدند

اعلانات (۴)





آشنای غریبه

پرویز کلاتری؛ با نقاشی هایش ابدی است

هفت‌حوض پهلریز کلاتری نقاش، طراح، نویسنده و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی و از نقاشان مطرح هنر نوگرای ایران بود که بسیاری از نقاشی‌های آثارش برای کودکان دبستانی همچون «روبه و خروس»، «چویان دروغگو» «حسنگ کجایی؟» «مرغابی‌ها و لاک‌پشت» و «روبه و زاغ» از آثارش هستند. اگر می‌خواهی مرا بشناسی سر این خط را بگیر و ببیا. او خط را بیچاندو بیچاندو رفت روی دیوار کناری و بعد روی دیوار همسایه، رفت تا انتهای کوچه و خط را ادامه داد تا کوچه‌های بعدی تا اینکه ناگهان متوجه شد در یک محله‌ی غریبه گم شده است. شروع کرد به گریه و زاری چون گمشده بود البته طبیعی بود که سر آن خط را دویار به بگیرد و بر گردد سر جای اول ولی از آن جا که خط را در هم بیچاندو بود دیگر نمی‌توانست او را کار و انجام دهد. اینها بخشی از گفته‌های پرویز کلاتری است.

تولد و خانواده

پرویز کلاتری در نخستین روزهای فروردین ۱۳۱۰ خورشیدی در زنجان دیده به جهان گشود. پدرش کارمند اداره راه و مادرش خانکار و از اهالی ملائکان بود. پرویز در زنجان متولد شد و تا سه سالگی زندگی خود را در این شهر سپری کرد. خوش در خصوص آن سال‌های می‌گوید: در دو سالگی پیراهن سفید بلدنی به تن داشت و از مادرش می‌خواست تا دکمه‌های رنگین گون‌نارگون آن پیراهن بپزد. کودکی زنجبیر، پیراهن عجیب و غریب که سر تا پا پوشیده از دکمه‌های الوان بود.

آشنایی با نقاشی
کلاتری بعد از سه سالگی به تهران رفت و از دوران کودکی علاقه‌ی خود را به رنگ‌ها نشان داد و به گفته‌ی خودش از کودکی با خط خطی کردن دیوار همسایه‌ها کشیدن نقاشی انتزاعی را تمرین می‌کرد. وی دوران تحصیل را در دبستان علامه و دبیرستان شرف تهران گذراند.

دوران تحصیل
در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به دانشکده هنرهای زیبای تهران وارد شد. وی در دانشکده عضو انجمن هنری بود که شبیهانی، سپهری، شاهرودی، حشمت جزینی و بهمن محصص در آن رفت و آمد داشتند و در انجمن در زمینه‌ی نمایش فیلم هنری، شعر خوانی و بررسی موسیقی کلاسیک فعال بودند. شبیهانی در آن روزها می‌گوید که عناصر مینیاتور ایرانی را در قالب نقاشی کوبیسم بیازماید. به همین دلیل هم کلاتری پروژه‌ی دیپلم خود را بر اساس مینیاتور آوری از خسرو و شیرین، به شیوه‌ی پیشنهاده‌ی شبیهانی، اجرا کرد.

وی در ۱۳۲۸ خورشیدی در رشته‌ی هنرهای تجسمی فارغ التحصیل شد. کلاتری در دانشکده هنرهای زیبا با همایون صنعتی زاده رییس آن وقت دانشکده آشنا شد و این آشنایی باعث راهپیمایی وی به مؤسسه‌ی انتشاراتی فرانکلین شد که ناشر کتاب‌های درسی و نشری‌های بیکی بود و بدین ترتیب او به تصویرگری در کتاب‌های درسی روی آورد.
 اشتغال و سبک نقاشی
وی از ۱۳۲۳ خورشیدی تا ۱۳۴۷ خورشیدی به استخدام سازمان برنامه و بودجه درآمد و پس از آن به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتقل شد.شور آن سازمان فعالیت داشت. کلاتری دربرای نقاشی‌هایش می‌گوید: نقاشی‌های من المان (عنصر) انسانی پشت تابلو بیادست، وقتی من از معادری حرف می‌زنم یا آن نقاشی می‌کنم، نمایش می‌دهم، حضور انسان در آن منکس است. هر پنجره‌ی معنایش آن است که پشت آن آدمی زندگی می‌کند.

از ویژگی‌های های پرویز کلاتری؛ نگاه معمار گونه‌ی او به طبیعت پیرامون، برخورد نوسازیکش با گذشته‌ی ایران، با زندگی روستاییان و عشایر است. کارهای او، از نظر ساختاری، نظمی هندسی، بافتی مینیاتوری و پرداختی موج‌ز و استایلیزه‌دار. کلاتری در مراکز هنری از جمله دانشکده هنرهای زیبای تهران و کالج هنری کودکان در کالیفرنیا مشغول به کار شد و مدتی نیز مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهران بود. خوشی در مورد این ارتباط می‌گوید: من پنج سال در دانشکده هنرهای زیبای معلم طراحی دانشجویان معمار ی بودم. با آنها به این طرف و آن طرف مسافرت می‌کردیم؛ بیشتر به کاشان، بچه‌ها از مناظر معمار ی گلی کویری طراحی می‌کردند.

دستاورد هنری

کلاتری نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بسیاری در داخل و خارج از ایران برگزار کرد. نخستین نمایشگاه او در ۱۳۳۳ خورشیدی در گالری استیک برگزار شد که مهم‌ترین تابلویش در آن نمایشگاه، آفتاب لب‌بام نام داشت. یک اثر از آثار این نقاش برجسته، در فهرست تمبرهای ویژه سازمان ملل به چاپ رسیده‌است. هم چنین تابلوی مشهور شهر ایرانی از نگاه نقاش ایرانی او در مقر سازمان ملل قرار دارد. این نقاش نزدیک به ۲۶ کتاب کودک همچون «کلو قلعه زن، جمجمه‌بزرگ خزون، گل اومده‌بار اولی و مدلی افتاده‌مشکل‌ها، چهار روایت و نیچه نه، فقط بگو مشد اسماعیل و رنگین کمان» را تصویرگری کرد. همچنین بسیاری از نقاشی‌های آثارش برای کودکان دبستانی به‌ویژه در کتاب‌های نظام قدیم آموزش پرورش همچون «رویاو خروس»، «چون‌اندروغگو» «حسنگ کجایی؟»، «مرغابی‌ها و لاک‌پشت» و «روبه و زاغ» از آثار او بودند. او به نویسندگی و روزنامه‌نگاری نیز پرداخت و از وی کم چنین در نشریه‌های ایرانی مقالات هنری متعددی در خصوص ارتباط هنر و هنرمندان ایرانی، منتشر شده‌است.

نقاشی‌های کاهگلی

کلاتری از ۱۳۵۳ خورشیدی با شروع نقاشی‌های کاهگلی، دوره تازه‌ای را در زندگی هنری خود آغاز کرد. تابلوهای خود دارد. او بیش تر تابلوهای کاهگلی اش شناخته می‌شود و حتی بسیاری او را پایه‌گذار سبک کاهگلی می‌دانند اما به گفته‌ی خودش پیش از او مارکو گریگوریان نخستین فردی بود که این کار را کرد، هر چند… **ادامه در ستون کافه نادری**

هفت‌حوض پهلریز کلاتری از جمله هنرمندان مدرن نوگرای ایرانی است، نقاشی که چهره‌ی جهانی دارد، زیر تابلوی «شهر ایرانی از نگاه نقاش ایرانی» زینت بخش دیوارهای سازمان ملل است. اثر دیگری از او هم به‌صورت تمبر از سوی سازمان یونسکو منتشر شده‌است او که با بهره‌گیری از کاه گل در نقاشی هایش شیوه‌ی تازه‌ای را در حوزه‌ی هنرهای تجسمی ایران پایه‌گذاری کرده بود.
از زمانی کشف می‌کند که دانشجویانش را برای نقاشی به او گمب می‌برد.

او در عرض‌های مختلف تجربیات متعددی در خشتی رایشت سر گذاشته‌است و آثار در خشتانی را در حوزه‌ی تصویرسازی کتاب کودک خلق کرده‌است و داستان‌های متعددی نوشته‌است.

چندین عنوان از داستان‌های او درباره ایران در سال ۹۳ از سوی ناشری بین‌المللی و به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. در سال ۱۳۹۲ گالری بوم مجموعه‌ای از آثار دوره‌های مختلف او را به نمایش گذاشت که بدون اغراق از مهم‌ترین نمایشگاه‌های او بود. کلاتری زاده نخستین روز فرودین ۱۳۱۰ است و تولد او با نوروز یونان خورده‌است. از این رو ستوال‌هایی نیز در رابطه با عید نوروز وی بر سیده شده‌است. این گفت و گو را که در سال ۹۲ انجام شده‌است بی‌بگیرید: **از میان آثار هنر مندان ایرانی، کدام اثر که در آن به نوروز پرداخته شده‌است برایتان اهمیت دارد؟**

از میان نقاشی‌های که تاکنون دیدام یک نقاشی از یکی از نقاشان مکتب کمال الملک همواره به خاطر ماندگ است که فکر می‌کنم این نقاشی اثر شیخ باشد که جزئیات سفره هفت سین را به خوبی در آن به تصویر کشیده‌است.

از میان آثار خودتان آیا اثری هست که در آن نوروز را به تصویر کشیده‌اید؟

از میان آثارم همچنان متعلقم در نقاشی‌های که بر روی تخم مرغ‌های رنگی انجام دادم، بیشتر به نوروز پرداخته‌ام. اما زمانی که تصویرگری کتاب‌های نئین باغچه بان را انجام می‌دادم او در آثارش همواره به نوروز می‌پرداخت و من این کتاب‌ها را تصویرگری می‌کردم. همچنین زمانی که دخترم می‌خواست ازدواج کند برای او نقاشی کشیدم که در آن عمو نوروز را کشیدم به همراه یک عروس.

لطف‌توریل سال عمو ماب چه موضوعی فکر می‌کنید؟
همان طور که می‌دانید من آدم سیاسی نیستم و همواره به مصداق شعر سپهری فکر می‌کنم که قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت. فکر می‌کنم اما متأسفانه سال‌هاست که زندگی برای مردم ایران محدودی سخت شده‌است و آرزو و دعای من این است که در سلامت و آسایش نگذائمانه‌هاش.

درباره خانواده‌تان برای ما بیشتر بگویید.

من از یک خانواده‌ای می‌آیم که در دوران قاجار صاحب خط و ربط بودند و توانایی خوبی در تاش‌های رسمی داشتند. جد پدری من در دربار قاجار منشی بود و پس از انقلاب مشروطه که مجاهدین به شهرهای مختلفی رفتند عدالی هم به طالقان آمدند و چون جد پدری ام در دربار منشی بود خانواده من را مورد آزار قرار دادند. در پلم ۷ آمده بود که شبانه با سبب به تهران فرار کرد و پدر بزرگم نیز در تهران مستقر شد تا خانواده در امان باشند و در ادامه ثبت مشغول به کار شد و پدرم در تهران درس و مدرسه را شروع کرد و سال‌ها بعد در اداره تورق مشغول به کار شد. من ۳ برادر و یک خواهر دارم که چون من روز اول فیلم متولد شدم اسم من را پرویز گذاشتند. بعداً وقتی علت انتخاب نام پرویز را از پدر و مادرم پرسیدم آن‌ها دلیل این انتخاب را علاقه به خسرو پرویز عنوان کردند. یکی از برادرهایم از دانشکده علوم و از رشته خاک‌شناسی فارغ‌التحصیل شد. برادرم دیگرم یکی از مهندسان معمار به نام است. خواهرم نیز روزنامه‌نگاری خواند و سال‌ها در این رشته فعالیت کرد اما پس از ازدواج دیگر کارش را ادامه نداد. پدرم از یک نمایش‌نامه‌نویس برای برپایی نمایشگاهی به بنیاد آقاخان رفته بودم و اتفاقی معماری متوجه شباهت فامیلی من با برادرم ایرج شد و وقتی متوجه نسبت ما شد به من گفت که برادرت برنده بنیاد آقاخان شده‌است با این که این جایزه در معماری مهم است اما او چون شکسته نفسی دارد چیزی به ما نگفته بود. برای پدرم ادامه تحصیل بسیار مهم بود و زمانی که متوجه شد من در دانشکده هنرهای زیبا نقاشی قبول شده‌ام برایش بسیار عجیب بود این رشته و می‌گفت مگر نقاشی هادرس می‌شود مگر در این رشته لیسانس هم می‌دهند. اما امروز بدون اغراق باید بگویم شهرت من با نقاشی از برادرم بیشتر است.

چگونهدلبستگی‌نقاشی‌شدید؟

مادرم تعریف می‌کرد که من از کودکی علاقمند به نقاشی بودم و زمانی که دو سالم بود مادرم را مجبور کردم که تمام دکمه‌های رنگی را روی پیراهن سفید و بلدنی که داشتم بپزم. از همان زمان برای من رنگ و بیان تصویری مهم بود. یادم می‌آید یک روز پدر و مادرم خانه نوبند و من ۷ سال بیشتر نداشتم، زغال را برداشتم و در دیوار خانه را نقاشی کردم، با این که از این کار لذت برده بودم اما می‌دانستم پدر و مادرم من را تنبیه خواهند کرد و کتک‌خواهم خورد اما جالب این‌جاست به‌من چیزی نگفتند و اتفاقاً مادرم تشویق ام کرد بدون اغراق باید بگویم که مادرم بزرگترین مشوق من در زندگی و نقاشی بود. از خاطرات دوران کودکی یادم می‌آید که وقتی بسیار بچه‌بوم مادامسیاه کرسی و اتاقی که در آن زندگی می‌کردیم را نقاشی کرده بودم و مادرم برایش بسیار عجیب بود که چگونه اتاق را با جزئیاتش کشیدم.

نخستین نقاشی که دیدید چه زمانی بود؟

در دوران کودکی ما در محله امیریه زندگی می‌کردیم



در آن دوران من هر روز از مقابل یک دوچرخه‌ساز می‌عبور می‌کردم که صاحب آن علی آقا دوچرخه‌ساز، نقاشی می‌کرد و تمام دیوارهای مغازه اش را با نقاشی پوشانده بود. حالا که به خاطر می‌آورم اتفاقاً نقاش خوبی بود.

نخستین نقاشی جدی‌تان را چه زمانی کشیدید؟

در دوران کودکی در خانواده‌ها همه می‌دانستند که من نقاشی‌ام خوب‌است و عید که می‌شد انتظار داشتند که من تخم مرغ‌ها را رنگ کنم و هم با علاقه این کار را می‌کردم. اولین ستوال من پس از سپردن تخم مرغ‌ها به من این بود که سال جدید چه سالی است و نماد آن چیست و بعد دست به کار می‌شدم و با رنگ‌هایی که داشتم تخم مرغ‌ها را رنگ می‌کردم. هنوز که هنوز این سنت در خانواده‌ها هست و به خانه که برگردم باید یک سبد بزرگ تخم مرغ من تعداد خواهر و برادرها، بچه‌ها و نوه‌ها نقاشی کنم. جالب این‌جاست که دخترم از سال‌هایی که تقریباً بزرگ‌شده مجموعه‌ای از تخم مرغ‌هایی که رنگ کردم را گردآوری کرده‌است.

به غیر از تخم مرغ‌های رنگی، آیا اثر جدیدی درباره نوروز خلق کرده‌اید؟

بله. یک اثر است که زمانی که دخترم می‌خواست از دواج کند برای او کشیدم. در آن نقاشی عمو نوروز را در حالی که بر روی سقف نشسته و دارد نی لبک می‌زند کشیدم. در این نقاشی به گونه‌ای دخترم را نیز کشیدم که با لباس سفید به خانه بخت می‌رود اما با این همه در نقاشی‌هایم جستجوگر بخته نوروز حضور دارد. اما مادر تصویرگری‌هایم نوروز سهم بسیاری دارد. در دوره‌ی من با نئین باغچه‌بان کاری کردم و برای او کتاب‌هایی که می‌نوشت تصویرگری خانواده من او از جمله نویسنده‌هایی بود که به نوروز توجه ویژه‌ای داشت و من برای کتاب‌های او بارها نوروز را تصویر سازی کرده‌ام.

در دوران کودکی و نوجوانی پس فعالیت جدی‌ای در عرصه‌نقاشی‌نداشتید؟

در عرصه نقاشی بیشتر دغدغه‌های شخصی خودم را می‌کشیدم اما از نوجوانی من کاریکاتورریست فله‌ری بودم. برای روزنامه چلنگر کاریکاتور می‌کشیدم و در همان دوران بود که با پرویز خطیبی آشنا شدم.

با چه نامی کاریکاتوره‌های‌تان را امضاء می‌کردید؟
در آن دوران من با عنوان کلاتری آثارم را امضاء می‌کردم. در مدرسه چگونه شاگردی بودید؟

در دوران ابتدایی و راهنمایی شاگرد خوبی بودم. در دوره دبیرستان مدرسه شرف می‌رفتم و در آن دوران برای چلنگر کاریکاتوری می‌کشیدم و در دبیرستان من همزمان با دویل‌های ملی شدن صنعت نفت و موج زنده‌یاد، «ره‌یاد» بود.

هر جایی که سر کم می‌کشیدید. شعار شنیده می‌شد. تقریباً کسی از این دایره بیرون نبوده‌م. کلاسی‌هایم گرایش‌های سیاسی متنوعی داشتند. من هم طرفدار نهضت ملی‌شدن بودم و به خاطر بخش کردن اعزامیم دستگیر و زندانی شدم و یک‌ماهی به یک کمپ نظامی حد فاصل خرمشهر و آبادان تبعید شدم و همان‌جا بود که از سیاست متنفر شدم و فهمیدم که باید فقط نقاشی کنم و زندان باعث شد که با فعالیت‌سیاسی خلافاظفی کنم.

پس در حال حاضر طرفدار هیچ شخصیت سیاسی یا حزبی نیستید؟
به هیچ وجه. حتی همان موقع علاقه‌ام به مصدق به خط پایان رسید.

از دوران مدرسه‌با توجه به خاطرات زندان پس خاطرات خوبی‌ندارید؟

اتفاقاً چرا، یکی از خاطرات خوب من در دوران مدرسه به

کافه‌ها محل ر خدادهای مهم فرهنگی بودند

گفت و گویی قدیمی با پرویز کلاتری



جشن مهرگان باز می‌گردد. در این روز هر دانش آموزی یک نهال می‌کاشت و همان اول روز جشن که وارد مدرسه می‌شدیم به ما یک نهال می‌دادند و ما این نهال‌ها را طی مراسمی می‌کاشیم و نهال‌ها به مرور درخت می‌شدند و علاقه ما نسبت به آن‌ها افزوده می‌شد. این علاقه از همان سال‌ها در وجود من جاخوش کرده‌است. ۴۰ سال پیش وقتی زمین خریدم که خانه بسازم به اولین چیزی که فکر می‌کردم این بود که چه درخت‌هایی در خانه‌مان کاشیم. همان روزها جای نهال کوچک خرما لو در حیات‌خانه کاشتیم که این نهال درخت تومنند بزرگ و جذابی شده‌است که گنجشک‌ها هم به آن علاقه ویژه‌ای دارند و ساعت‌ها روی شاخه‌های آن آواز می‌خوانند.

با توجه به دلبستگی‌تان به فضاهای درخت‌ها در آثار‌تان چه جایگاهی دارند؟

شما در واقع با نفر وروبو هستید پرویز کلاتری نقاش کلاتری تصویرگر و کلاتری که میل وافر ی به نوشتن دارد. اگر چه در نقاشی‌های من درخت و پرند کم مشاهده می‌کنید اما در تصویرسازی‌هایم برعکس است. در داستان‌هایم نیز پدر برخی مواد در درختان حضور دارند.

از چه زمانی تصمیم گرفتید که در دانشگاه در رشته نقاشی تحصیل کنید؟

همان‌طور که گفتیم در دوران دبیرستان در نشریات کل‌یکاتورهای من منتشر می‌شد و از همان زمان برای کسب درآمد با مؤسسات تبلیغاتی هم کار می‌کردم و چون موج مارینیه زیست، مردم را داشت دگرگون می‌کرد تبلیغات خیلی اهمیت پیدا کرده بود. باید گرافیکست مطرح‌هایی را با حق می‌کردند که تبلیغات کالا‌ها باشد و هم فرهنگ‌سازی کند از این رو کار دشواری بود. در آن دوران در سینما و اول فیلم‌ها هم تبلیغات رواج پیدا کرده بود و من هم به عنوان یک طراح باید طرح‌هایی متناسب با موضوعی که به من سفارش داده بودند می‌کشیدم و گاه برای کشیدن و تحویل کارها بارها مراجمه می‌کردم و آخر سر با این طرح خوب از کار در می‌آمده، به من پولی پرداخت نمی‌کردند و همان‌جا بود که اولین درس زندگی‌ام را گرفتم که پول یک هنرمند را، بهر ااحتی می‌خورند از پرداختش به‌احتی ظفره می‌روند. اما از همان زمان بود که میل به ادامه تحصیل در رشته نقاشی در من جرقه زد و کنکور دادم و قبول شدم.

دوران دانشجوی شما با بسیاری از رویدادهای فرهنگی هم‌زمان است و در آن دوران یکی از باتوق‌های اصلی هنرمندان کافه‌ها بود؛ شما چطور کافه نشین بودید یا نه؟

کافه رفتن یکی از علاقه‌های من در مقاطع مختلف تاریخ بود. دست پس از جنگ جهانی دوم کافه‌های زیرزمینی در تهران ایجاد پیدا کرد. کافه‌ها بیشتر در خیابان استامبول بود و به کافه بیست و معروف بود. در آن دوران با ۱۵۵ قران می‌توانستی در این کافه لحظات خوبی داشته باشی و این کافه‌هایکی از باتوق‌های آخر شب نویسنده‌ها، نقاش‌ها و روشنفکر‌ها بود. آن روزها اهالی قبیله‌ها هنر مندان باهم، هم‌زیستی و همفکری خوبی داشتند و مثل امروز نبود و اتفاقات مهم فرهنگی در همین کافه‌ها رقم می‌خورد روز بعد در مطبوعات انعکاس پیدا می‌کرد. نصرت رحمانی شاعر آوازگزار و جنجالی باتوق‌ش همین کافه‌ها بود و بارها پیش می‌آمد که در جریان بحث و گفت و گو تا حدی بالا می‌گرفت که به زد و خورد هم می‌کشید. یادم می‌آید یک شب پس از برپایی نخستین نمایشگاه بهمن محصص به یکی از این کافه‌ها رفته بودیم که یکی از نقاشان سنتی گرامکتب کمال الملک که آثار محصص را نمی‌پسندید تصمیم گرفت که با او تسویه حساب کند



و بحث آن‌ها منجر به دعوا شد و همان‌جاساسلی محکمی به‌بهمن محصص زد.

نام این نقاش سنت‌گرا که بود؟

درست یاد نمی‌آید شاید کاتوزیان بود.

از نمایشگاه‌های آن سال‌ها خاطره‌ی جالبی ندارید؟

یکی از خاطرات من بازمی‌گردد به نمایشگاه گروهی که کاتوزیان نیز در آن شرکت کرده بود و او تازه از آمریکا بازگشته بود و در نمایشگاه یک صندلی را چنان در بوم فرو کرده بود که یک پایه آن در بوم فرو رفته بود و همه دنبال معنی این کار می‌گشتند و عنوان تابلو پدر پدرم بود. همچنان تصویر هیجان‌برانگیز آن اثر در ذهنم جای گرفته، تا جایی که چند وقت پیش درباره اثر با ناصر فکوهی صحبت می‌کردم و نظراتی درباره این اثر داد که برایم جالب بود.

چه‌شد که سر نوشت شما با کتاب‌های درسی و انتشارات فرانکلین بیوند خورد؟

در دوران دانشگاه خواهر همایون صنعتی؛ مهندسخت صنعتی از دوستان ما بود و او زمینه آشنایی من با برادرش را فراهم کرد و این آشنایی زمینه‌ی شد برای آغاز همکاری من با انتشارات فرانکلین و من به عنوان گرافیکست با این موسسه مشغول به کار شدم و آن‌جا بود که مهم‌ترین اتفاقات زندگی من رقم خورد و با بسیاری از بزرگان فرهنگ و ادب ایران آشنا شدم آشنایی‌هایی که هم زندگی‌ام را دگرگون کرد و هم آن قدر اثر گذار بود که به آن‌ها می‌یالم. مثلاً آشنایی با یا محمد حسین گنج‌های پور؛ پدر جغرافیای ایران موجب شد که نسبت به نقاشی زیست و بوم‌ارثانی علاقمند شوم. تا آن زمان در دانشگاه هر چه یاد گرفته بودیم کشیدن پرتره بود و درباره ایران کاری نکرده بودم. آشنایی با او باعث شد ایران را بشناسم و ساعت‌ها روی شاخه‌های آن آواز می‌خواندم.

روش تحقق یادگیری با تانومر بر اساس مستندات تاریخی و جغرافیایی نقاشی کنم و تازه متوجه گوناگونی کوه‌ها، کویر و جنگل‌های ایران شدم. مثلاً زمانی که می‌خواستم تخت جمشید را نقاشی کنم؛ پرویز نائیل خائری و محمود سنایی دست من را گرفتند و برزند کتابخانه ملی و آنجا شیوه تحقیق کردن و دسترسی را به من رایاد دادند که اگر روزی روزگاری قرار شد مثلاً تصویر یک سریاز ساسانی یا ساسانی را بکشیم، باتمام از چه عناصری در تصویر سازی آن استفاده کنیم، پوشش آن چگونه خواهد بود. پس از آن هم از سوی انتشارات فرانکلین به همراه گروهی به آمریکا اعزام شدیم و این سر نوشت و همراهانی که داشتیم زندگی ما را ساخت و ما بهم‌ترین رویدادهای هنری جهان آشنا شدیم.

با توجه به این که نخستین نمایشگاه شما در سال ۶۱ در دستمندان کاهگلی برای انتشارات فرانکلین منتشر کرده بودید، سابقه‌فعالیت‌تان چقدر من موجب اقبال نمایشگاه‌تان‌شد؟
در آن دوران مجتبی‌مینوی هم در موسسه فرانکلین مشغول بود اما کسی جرأت نداشت که با او گرم بگیرد من نیز از این قانون مستثنی نبودم همان‌روزی که قرار بود نمایشگاه افتتاح شود او من را در راه روید و گفت کلاتری من را به نمایشگاه کعبیر ویران می‌فرستد. این پیش‌فروید و نمایشگاه‌ها آمد و از آثارم خیلی خوشش آمد و پس از آن گاهی اجازه داشتم برای صرف یک استکان چای به اتاقش بروم.

میل نوشتن‌ان چه زمانی با شماست؟

من از دو سه سال پیش از انقلاب به نوشتن علاقمند شدم و در آن دوران درباره خیلی از اتفاقات می‌نوشتم و این نوشته‌ها در کنیوی میزم تلبیار شده بود اما هیچ وقت این نوشته‌ها را کسی نخواند. تا این که سال‌ها بعد عباس معروفی اتفاقی یکی از نوشته‌های من را خواند و بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و پس از آن من را به یکی از جلسات کانون نویسندگان دعوت کرد و آن‌جا من یکی از نوشته‌هایم را خواندم و کسی اعتنا نکرد و همه تقریباً هنگام داستان خواندن من مشغول به ترقه‌بوست‌کنند بودند. برایم عجیب بود که چرا نه انتقادی می‌کنند و نه حرفی درباره نوشته من می‌زند. وقتی جلسه تمام‌شد من محمد حقوقی را که خانه اش در شمال شهر بود، بردم که برسانم و بعد برگردم خانه و در مسیر از او پذیره سکوت نویسنده‌ها در مواجهه با نوشته‌ام پرسیدم؛ او گفت این افراد و نا‌عانمی‌دانستند که باید از نوشته‌تون استقبال‌کنند یا نه ایرادهايش را گوشزد کنند، اما تو اعتنایی نکن و همچنان بنویس. عباس معروفی هم بعد‌ها که من را دید بدلاریم داد و گفت تو فقط بنویس و اگر کسی حرفی زد بگو من نقاشم و گاهی چیزی می‌نویسم. کمی نگذشت که گلشیری به نوشته‌های من علاقمند شد و ۱۰ جلسه برای من آموزش داستان نویسی گذاشت و عباس معروفی هم مدت‌ها صافحه‌ای در مجله‌گرد کردن برای انتشار داستان‌هایم در اختیارم گذاشته بود. اما با سال‌های تجربه به این نتیجه رسیدم‌ام که هر چقدر که نقاشی کردن برای من کار ساده‌است، اما نوشتن دشوار است و خیلی دردرس دارد.

وضعیت فعلی نقاشی ایران را چگونه می‌بینید؟

به نظر من نقاشی در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته و آثار ارزشمندی نیز در این دوران خلق شده و دوره ما تعداد نقاشان از تعداد انگشت‌های دست هم تجاوز نمی‌کرد، اما امروزه تعداد نقاشان خوب سمرقنی‌شده. در سال‌های اخیر نمایشگاه‌های گروهی چون جوانان پیشروی ایران در پردیس سینمایی ملت برپا شد که در این نمایشگاه‌ها شاهد آثار ارزشمندی بودیم و با نمایشگاه‌های گروهی دیگری که چند هنرمند با هم تصمیم می‌گیرند باین نمایشگاه‌ها نشان می‌دهد که جوانان نقاش ایرانی پرکار و بال‌گیره هستند و هیچ موضوعی نمی‌تواند مانع بر عدم فعالیت آن‌ها شود… **ادامه در ستون کافه نادری**



کافه نادری

خودمن از جوانان ایده‌وا انگیزه برای نقاشی کشیدن می‌گیرم. به نظر من پس از انقلاب دختر‌ها بیشتر به هنر‌های تجسمی گرایش پیدا کردند. من جزو هیات‌دوران نخستین بینال مجسمه‌سازی بودم، با اینکه مجسمه سازی فعلی مرده است، اما آنجا با حجم زیادی از مجسمه روبرو شدم که توسط زنان مجسمه‌ساز ساخته شده بودند. به نظر من نقاش‌های جوان این روزها کارشان را خوب بلد هستند، در آرت‌پشان نشستند و لیدو و بی‌آرت می‌سازند. نقاشی می‌کنند و کارشان را برای گالری‌های خارجی می‌فرستند و در اروپا و آمریکا نمایشگاه می‌گذارند. سرشان هم کلاه نمی‌رود و پول خوب هم به دست می‌آورند. امروزه مواد و شیوه کار نقاشان عوض شده، در دوره ما نقاشان یک سه پایه و بوم جلوی‌شان می‌گذاشتند و شروع به کار می‌کردند. اما امروزه آتلیه یک نقاش تبدیل به فضای جدیدی شده، وقتی وارد برخی از آتلیه‌ها می‌شوی فکر می‌کنی که وارد کارگاه شیمی شده‌ای. یاد هست در دوره‌ای که سمیع آذر در موزه هنرهای معاصر مشغول به کار شد، بیابالی را دنبال‌خت و در این بینال یک هنرمند جوان با یک گلوله کاموا اثر هنری خود را خلق کرد، او بروی جبهه صوبه اثر یک هنرمند ژاپنی که در وسط موزه هنرهای معاصر نصب‌شده و تصویر قطب‌ابرو ی‌اش منعکس می‌شود- تا رنگینوت ساخت و در واقع با این اثر به مخاطب نشان داد که دیگر دوره این کار به پایان رسیده‌است.

جوانان دوره شما در وضعیت بهتری قرار داشتند یا جوانان امروز؟

عصر کنونی بر عصر من و امثال من خیلی برتری دارد و به طبع هنرمندان جوان در مقایسه با جوانی من در وضعیت بهتری قرار دارند. من درباره نسل جوان خیلی گنجشک‌هستم. دوست دارم بدانم چه چیزی می‌خواندند چه موسیقی گوش می‌دهند و چه گرایش و علاقه‌ای دارند. به نظر من نسل جوان از تیزهوشی خاصی برخوردار است. نسل امروز بسیار عصیانگر است و این عصیان هم در شیوه زندگی و هم آثار آنها به چشم می‌خورد و من این عصیان را بسیار دوست دارم.

نظر‌تان درباره وضعیت نقد هنری در ایران چیست؟

مشکل نقد نقاشی ما این است که همواره در ایران کسانی درباره نقاشی نوشته‌اند که تسلط اصلی‌شان در حوزه ادبیات بوده‌است و در واقع با عینک ادبیات نقاشی را دیدم‌اند. مثلاً جلال‌آ احمد از جمله این گروه‌او منتقدان بود ولی کسانی هم بودند همچون کریم امامی که درباره نقاشی از نظر نقد نقاشی نوشته‌اند. من به شیوه کار او را بسیار می‌پسندم اما متأسفانه جای خالی کریم امامی در هنرهای تجسمی ایران خالی است و هنوز کسانی نمانده‌اند که این خلاء را پر کنند. با این که ما در شاخه‌های مختلف هنری پیشرفت کرده‌ایم اما در نقد هنرهای تجسمی هنوز در سطح بیابینی قرار داریم و ضرورت این وجود دارد که تحقیق کنیم چرا نقد هنری در ایران همسو با تحولات هنری پیش نرفته‌است، یکی از مشکلات اصلی نقد در ایران این است که مثلاً فلا ن استاد نقاشی درباره خوب‌بودن یک اثر صحبت می‌کنند اما نمی‌گویند چرا این اثر خوب است تا در خلال حرف‌هایش ما شاهد نقد هنری باشیم. برخی هم خود هنرمندان را نقد می‌کنند و نه اثرش را. به نظر من معیارهای زیبایی‌شناسی یک اثر در دون همان اثر نهفته‌است که یک منتقد باید این معیارها را بیابد و آنها را نقد کند.

نظر‌تان درباره حراجی‌هایی که در سال‌های اخیر در منطقه برگزار می‌شود چیست؟

حراجی‌های اخیر نشان می‌دهد که نقاشان ایرانی نسبت به نقاشان کشورهای همسایه در وضعیت بهتری قرار دارند و آثارشان هم مورد توجه حراجی‌ها و مجموعه‌داران خارجی قرار می‌گیرد. امروزه در مقایسه با دوران ما اتفاقات خوبی برای هنرمندان افتاده، زمان ما کدام بانک می‌آمد روی اثر هنری سرمایه‌گذاری کند و کار او را بخرد و یا کدام حراجی اثر هنری ما شرکت می‌کرد. مثلاً پوپا یا یان‌پوپو هم سن نومن است، اما وقتی می‌بینم این قدر خوب نقاشی می‌کند و کارهایش بازار خوبی دارد لذت می‌برم، وقتی من هم سن او بودم چنین فضایی نبود. نداشت من و واقعاً به این حراج‌ها خوش‌بین هستم. پولی نمی‌دانم چه کسی آثار هنرمندان ایرانی را می‌خرد، اما شنیدم که در امارات موزه‌هایی در حال ساخت است که بیشتر این آثار برای این موزه‌ها خریداری می‌شوند. به نظر من حراجی‌هایی که در منطقه برگزار می‌شود موجب شد که آن‌خلافی که در چند دهه اخیر در کشور ما برای خرید آثار هنری به وجود آمده بود تا حدودی پر شود و اتفاقاً نشان بدهد که نقاشی‌ها آثار هنری تجسمی هنرمندان ایرانی درخاورمیانه حرف اول را می‌زند و همین موضوع موجب اعتماد خاصی نسبت به هنر ایران در منطقه شده‌است. مثلاً در سال جاری در حراجی کریستین هنرمندی ترک را خواستند. در مقابل هنر ایران قرار دهند تا موجب رکورد شکنی هنر ایران شوند. اما خریداران آثار هنری به این پیشنهاد کریستین اعتماد نکردند و ایران همچنان رکورد دار این حراج‌م‌اند.

شیوهی کلاتری برخلاف گریگوریان که کاملاً انتزاعی و مدرن بود، ملایم‌تر و طبیعی‌تر است. کلاتری می‌گوید: «من نقاش مناظر خاک‌آلود مملکت‌هستم» به همین دلیل است که او در بیشتر کارهایش فضاهای نامداهای روستایی و بومی را تصویر می‌کند. وی هم چنین از هنرمندان بانک مکتب‌سقاخانه است. کلاتری در ۱۳۶۴ خورشیدی در جریان همکاری‌های موزه‌ی پژوهشی مردم‌شناسی، به‌زندگی عشایر علاقه‌مند شد و اسناد پژوهشی این مرکز و سفره‌های او به مناطق ایل نشین، دوره تازه‌ای را در کارهای او پدید آورد که در نمایشگاهی با عنوان «همراه عشایر» در سال ۱۳۶۶ خورشیدی ارائه شد.

درگذشت

سرانجام این نقاش مطرح ایرانی به دلیل عارضه مغزی و قلبی که در ۱۳۹۳ خورشیدی برای وی اتفاق افتاد و ضعف بدنی که داشت پس از ۲ سال در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ خورشیدی چشم از جهان فرو بست.

خطای قیاس؛ پزشکشان و ترامپ

دکتر جلیل خاوندکار

استاد دانشگاه و پژوهشگر بین‌المللی سرمایه‌فکری

قیاس‌آسان‌ترین راه‌بن‌استلال‌است‌و‌بهمین‌دلیل‌تحلیل‌های مبتنی‌بر‌قیاس‌بین‌پزشکشان‌با‌خاتمی‌احمدی‌ژنادر‌وحانی و‌اکتون‌ترامپ‌را‌راحت‌می‌شود‌فهمید‌اما‌این‌جوانان دست‌به‌قلم‌علی‌رغم‌توانایی‌های‌بالا‌در‌ورود‌به‌مسائل‌جدی‌سهو‌هایی‌هم‌داند‌ترامپ‌به‌قول‌هایی‌که‌داده‌عمل‌می‌کنند‌پزشکشان‌هم‌مین‌طور!

ترامپ‌از‌یکه‌متهم‌امینیتی، اخلاقی‌و‌اقتصادی‌به‌یکی‌از‌قدرتمندترین‌روسای‌جمهور‌در‌قدرتمندترین‌دمکراسی‌جهان‌انتخاب‌شده‌است‌و‌تمام‌کارهایی‌که‌می‌کند‌به‌پشتوانه‌ای‌این‌انتخاب‌است.

اوسعی‌خواهد‌کرده‌تمام‌قولهایی‌که‌داده‌است‌عمل‌کند‌و‌احتمالاً‌نتایج‌زیاد‌هم‌خواهد‌گرفت.

پزشکیان‌از‌یک‌ر‌ب‌بالقوفا‌اکیسو‌ن‌مستقل‌مجلس‌به‌یک‌رییس‌جمهور‌با‌پایین‌ترین‌انتخاب‌در‌پایین‌ترین‌شرایط‌اقتدار‌تبدیل‌شده‌است.

او‌سعی‌خواهد‌کرد‌به‌تمام‌قول‌هایی‌که‌داده‌است‌که‌در‌رأس‌آن‌ها‌اجرای‌منویات‌مقام‌معظم‌رهبری،‌اجرای‌برنامه‌های‌موجود،‌مذاکره‌با‌غرب‌و‌عرب‌بهد،‌تعدیل‌وضعیت‌پوشش،‌فیلتربنگه،‌فساد،‌عمل‌کند‌و‌شخصاً‌سعی‌خواهد‌کرد‌پاک‌بماند‌دروغ‌نگوید‌و‌در‌جهت‌وفاق‌و‌برابری‌بین‌صاحبان‌قدرت‌و‌اگر‌توانست‌بی‌قدرت‌ها‌عمل‌کند‌او‌هم‌نتایجی‌خواهد‌گرفت.

جملات‌بین‌سطور‌از‌قبیل‌گران‌کردن‌بزین‌ب‌رق،‌گاز،‌آب،‌نان،‌...افزایش‌مالیات‌هم‌که‌بر‌کسی‌پوشیده‌نیست.

موضوع‌مغفول‌بعادی‌تأثیر‌متقابل‌این‌دو‌انتخاب‌مهم‌برهم‌است‌این‌که‌چقدر‌انتخاب‌پزشکیان‌کار‌ترامپ‌را‌تسهیل‌خواهد‌کرد‌و‌انتخاب‌ترامپ‌کار‌پزشکیان‌را‌سخت‌کرده‌و‌خواهد‌کرد‌دیپلماتیک!

تنها‌کاری‌که‌پزشکیان‌قول‌آن‌را‌داده‌و‌بعید‌است‌توانایی‌انجام‌آن‌را‌دانشته‌باشد‌استعفا‌است.

این‌که‌اصلاح‌طلبان‌با‌تحول‌خواهان‌توانند‌مشی‌خود‌را‌به‌این‌دولت‌تحمیل‌یا‌تزیق‌کنند‌شائسی‌در‌حد‌محال‌خواهد‌داشت‌زیرا‌دکتر‌پزشکیان‌در‌اوج‌نیاز‌مبارزه‌ی‌انتخاب‌نشده‌اند‌و‌سلب‌ریتی‌ها‌مانده‌است‌و‌دلهمی‌موج‌سلب‌ریتی‌ها‌را‌اعلام‌در‌کشور‌پایین‌کشید‌و‌هم‌چنین‌برای‌پرونده‌تارهای‌اصلاح‌طلب‌هم‌صریح‌اعلام‌کرد‌من‌مایلم‌زای‌پیروم‌و‌از‌ایشان‌استفاده‌می‌کنم‌و‌بع‌اد‌از‌انتخاب‌شدن‌دنبال‌شان‌نخواهم‌رفت‌کا‌هن‌رفت‌ا

🔗🔗🔗

تیم واترپلوی رع‌د پدافند زنجان مقابل نماینده مشهد پیر و رشد

اعلانات-تیم واترپلوی رع‌د پدافند زنجان شامگاه پنجشنبه مقابل تیم قهرمان مشهد دره جوانان و بزرگسالان به برتری دست یافت.

به گزارش ایرنا مسابقات لیگ برتر واترپلوی کشور امروز در دوره دوازدهم ۲۰سال و بزرگسالان بین دو تیم رع‌د پدافند زنجان و تیم قهرمان مشهدراستخر اکادمی قهرمانی شهیدشهبازی زنجان برگزار شد.

مدیر فنی تیم واترپلوی رع‌د پدافند زنجان در گفت و گو با خبرنگار ایرنا افزود: این استان پس از سال ها در لیگ برتر واترپلو حضور افتخارمست.

اکبر عربلوست افزود امروز در این رقابت ها تیم جوانان زنجان با امتیاز ۱۱ بر هشت در برابر تیم قهرمان مشهد به پیروزی دست یافت‌و‌ی‌اضافه‌کرد‌هم‌چنین‌در‌دیگر‌بازی‌و‌در‌رده‌سنی‌بزرگسالان‌نیز‌تیم‌رع‌د‌پدافند‌زنجان‌با‌نتیجه‌۱۲‌بر‌۶‌حریف‌مشهدی‌غلبه‌کرد‌این‌مسوول‌بایان‌اینکه‌تیم‌زنجان‌در‌هر‌۲‌بازی‌دست‌بر‌تر‌را‌داشت،‌ادامه‌داد:‌این‌تیم‌با‌دانشته‌ها‌و‌طرفیت‌های‌خود‌توانست‌بر‌ابر‌تیم‌مشهد‌پیروز‌شود‌و‌ی‌بایان‌اینکه‌با‌انجام‌این‌بازی‌دور‌تورن‌لیگ‌بزرگسالان‌به‌پایان‌رسید،‌اضافه‌کرد:‌تا‌به‌این‌لحظه‌در‌رده‌چهارم‌جدول‌هستیم‌که‌امید‌ما‌را‌برای‌پیروزی‌در‌بازی‌های‌دور‌دم‌به‌مراتب‌افزایش‌می‌دهد.عربلوست‌بایان‌اینکه‌تیم‌واترپلوی‌زنجان‌بعد‌از‌۱۰‌سال‌دوری‌از‌مسابقات‌به‌میدان‌وارد‌شده‌است‌افزود:‌تیم‌زنجان‌در‌سال‌۹۳‌نایب‌قهرمان‌باشگاه‌های‌آسیاباشد‌که‌این‌رخداد‌مهم‌هر‌گز‌فراموش‌نمی‌شود‌و‌به‌ل‌زوم‌حمایت‌بخش‌صنعت‌و‌مسوولان‌استانی‌از‌این‌تیم‌زنجانی‌اشاره‌کرد‌و‌گفت‌تیم‌های‌هم‌گروه‌زنجان‌از‌بر‌ترین‌ها‌و‌نامدار‌ترین‌تیم‌ها‌هستند‌و‌بازیکنان‌ملی‌را‌در‌اختیار‌دارند.مدیر‌فنی‌تیم‌واترپلوی‌رع‌د‌پدافند‌زنجان‌خاطر‌نشان‌کرد‌بازی‌های‌دور‌بر‌گشت‌نیز‌به‌دلیل‌حضور‌تیم‌واترپلوی‌کشور‌در‌مسابقات‌آسیایی‌پس‌از‌یک‌ماه‌بر‌گزار‌خواهد‌شد‌و‌ی‌شورای‌امینور‌ی‌کرد‌که‌حمایت‌های‌استانی‌و‌حضور‌تماشاگران‌زنجانی‌به‌کسب‌نتایج‌بهتر‌و‌موفقیت‌های‌بع‌دی‌منجر‌شود.

۶تیم‌قهرمان‌مشهدنفت‌و‌گاز‌گیسارن‌بالا‌یش‌نفت‌آبادان‌رع‌د‌پدافند‌زنجان‌و‌نفت‌و‌گاز‌امیدیه‌در‌دو‌رده‌لیگ‌بر‌تر‌بزرگسالان‌وزیر ۲۰سال‌به‌رقابت‌می‌پردازند.مسابقات‌مرحله‌گروهی‌به‌صورت‌رفت‌و‌برگشت‌انجام‌می‌شود‌در‌پایان‌در‌مرحله‌تیم‌های‌اول‌با‌چهارم‌و‌تیم‌های‌دوم‌و‌سوم‌به‌صورت‌دو‌برد‌از‌سه‌بازی‌به‌مصاف‌هم‌می‌روند.در‌نهایت‌تیم‌های‌پیروز‌به‌دیپلم‌فیثال‌راه‌خواهند‌یافت‌و‌دو‌تیمی‌که‌در‌این‌مرحله‌بازی‌را‌واگذار‌می‌کنند،‌به‌دیپلم‌دره‌بنده‌ی‌می‌روند.

تواز معابد مشرق زمین عظیم‌تری

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فرامرز نجاری

رییس شورای سردبیری: حسین نجاری

لیتوگرافی امیر، چاپ: کتیبه

نشانی: زنجان، خیابان ۱۷ شهروور، ابتدای خیابان انقلاب اسلامی، پلاک ۳۴

تلفن: ۳۳۵۸۱۷۰، کد پستی: ۴۵۱۸۳۳۷۹

ادامه‌ی گفت‌و‌گو با پروفسور ثبوتی، طراح و موسس دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه

او می‌گوید: بسته شدن دانشگاه‌ها به مدت بیش از یک

سال به‌نام انقلاب فرهنگی فرصت ناخوستامی‌در‌اختیارم‌گذاشت‌که‌به‌حاصل‌کار‌چهاره‌ه‌پانزده‌ساله‌ای‌آن‌روز‌خودم‌و‌دوستانم،‌و‌به‌طور‌کلی‌دانشگاه‌شیراز‌و‌دیگر‌دانشگاه‌ها،‌فکر‌کنم.‌نظرات‌انتقادآمیزی‌را‌که‌تا‌آن‌روز‌لبراز‌کرده‌بودم‌دوباره‌در‌ذهنم‌مرور‌کردم‌و‌توانستم‌از‌آن‌ها‌صرف‌نظر‌کنم‌و‌خودم‌را‌(به‌جز‌در‌چند‌مورد‌بر‌خورد‌های‌شخصی)‌محق‌ن‌دانم.‌ا‌هم‌آن‌ها‌به‌این‌شرح‌اندا:‌استاد‌و‌دانشجو‌و‌کارمند‌اداری‌به‌قدر‌کافی‌پرکار‌و‌سخت‌کوش‌نیستند.‌اگر‌کارمند‌اداری‌معذور‌است‌که‌به‌قدر‌ارزش‌حقوق‌ما‌هنش‌کار‌می‌کند،‌استاد‌و‌دانشجو‌نمی‌توانند‌و‌نباید‌از‌این‌مستمسک‌استفاده‌کنند.‌نسبت‌کارمند‌اداری‌به‌کادر‌آموزی،‌در‌همه‌جا‌و‌من‌جمله‌در‌شیراز‌بسیار‌نامتعادل‌است‌و‌باز‌دهی‌کار‌دانشگاه‌را‌که‌م‌آلا‌باید‌تعلیم‌و‌ت‌علم‌باشد‌به‌مشالت‌پایین‌می‌آورد.‌مسائل‌آموزشی‌و‌پژوهشی‌در‌دانشگاه‌ها‌تحت‌الشعاع‌مسائل‌انسانی‌ناشی‌از‌تورم‌کارمند‌اداری‌قرار‌می‌گیرد.‌وقت‌م‌دیران‌اکثر‌آ‌صرف‌حل‌وفصل‌مشکلات‌اخیرمی‌شود‌و‌پیرای‌سیاست‌گذاری‌دانشگاهی‌اگر‌هم‌قوفی‌باشد‌فرصت‌کافی‌نمی‌ماند.

ارتباطات‌با‌مجامع‌علمی‌دنیا‌سریع‌و‌سیال‌وسهل‌الوصول‌نیست،‌بنابراین‌دم‌تدرسی‌به‌خط‌اول‌مسائل‌پژوهشی‌روز‌ممکن‌نیست‌و‌پژوهش‌سر‌نمی‌گیرد‌و‌شو‌کوفامی‌شود.‌در‌دنا‌ک‌اینکه‌ت‌م‌ع‌اد‌ه‌م‌ع‌ت‌نا‌به‌ی‌از‌ک‌اد‌ر‌آم‌وز‌شی‌همی‌شه‌م‌ط‌لب‌کار‌های‌مدیریتی‌اند‌و‌وقتی‌هم‌که‌آن‌را‌به‌دست‌می‌آورند‌از‌اصلی‌خود‌را‌فراموش‌می‌کنند،‌گویب‌به‌همه‌ی‌آرزوهای‌شان‌رسیده‌باشند.‌و‌خیلی‌چیز‌های‌دیگر.

از‌خودم‌پرسیدم‌چگونه‌می‌شود‌این‌عیب‌ها‌را‌نا‌داشت‌و‌باز‌به‌خودم‌جواب‌دادم‌باید‌جایی‌درست‌کرد‌که‌این‌کمبودها‌را‌از‌اول‌نا‌نا‌شته‌باشد.‌ولی‌چگونه‌؟‌به‌دست‌که‌و‌با‌حمایت‌چه‌کسی؟

در‌سال‌۱۳۷۰‌که‌دکتر‌معین‌وزیر‌علوم‌و‌ت‌ف‌و‌ت‌بود‌این‌نگرش‌دکتر‌ثبوتی‌امکان‌اجرا‌یافت‌و‌اینگونه‌بود‌که‌دانشگاه‌تحصیلات‌تک‌م‌لی،‌در‌آن‌مقطع‌با‌ع‌ت‌وان‌مرکز‌تحصیلات‌تک‌م‌لی‌در‌علوم‌پایه‌ت‌ف‌و‌ت‌گ‌ذ‌اشت.

اضافه‌کردن‌این‌نکته‌هم‌مهم‌است‌زمانی‌که‌«مرکز»‌بنیان‌گذاشته‌شد،‌دکتر‌ثبوتی‌هنوز‌استاد‌دانشگاه‌شیراز‌بود‌و‌این‌دانشگاه‌تا‌ساعت‌۱۱‌و‌۱۲‌ص‌ف‌،‌ساعت‌۹،‌که‌شروع‌می‌کرد‌کم‌ریز‌تا‌ساعت‌۱۱‌و‌۱۲‌ص‌ف‌ می‌زد‌و‌دکتری‌از‌سال‌تحصیلی‌۱۳۷۱-۱۳۷۲،‌به‌کار‌های‌دیگر‌نمی‌رسیدم.‌ام‌م‌ن‌روز‌من‌ص‌ف‌،‌ساعت‌۹،‌که‌شروع‌می‌کرد‌کم‌ریز‌تا‌ساعت‌۱۱‌و‌۱۲‌ص‌ف‌ می‌زد‌و‌فقط‌دانشجویان‌فقط‌۱۰‌دقیقه‌وسط‌به‌خودم‌و‌به‌دانشجو‌ها‌استراحت‌می‌دادم.‌الآن‌که‌فکر‌می‌کنم‌چگونه‌این‌کار‌را‌انجام‌می‌دادم‌تعجبی‌کنم.

و‌من‌این‌کار‌را‌هفت‌سال‌ادامه‌دادم.‌در‌سال‌۱۳۷۶،‌از‌شیراز‌ت‌ق‌اضا‌کردم‌که‌به‌زنجان‌منتقل‌شوم‌۳۳‌سال‌در‌شیراز‌کار‌کردم‌و‌از‌۱۳۷۶‌در‌زنجان‌هستم،‌من‌و‌ولی‌سال‌های‌۱۳۷۰‌تا‌۱۳۷۶‌هم‌در‌زنجان‌بودم‌هم‌در‌روز‌و‌فعالیت‌هم‌در‌زنجان‌و‌هم‌در‌شیراز‌به‌معنای‌س‌ر‌ف‌ر‌ست‌کم‌هر‌دو‌هفته‌ای‌به‌شیراز‌بودم،‌من‌میزان‌کیلومتر‌هایی‌را‌که‌مسافرت‌می‌کردم،‌چه‌با‌ماشین‌چه‌با‌هو‌ایپما،‌ن‌وشته‌ام.‌در‌آن‌سال‌ها،‌به‌طور‌متوسط‌۳۰۰-۳۵۰هزار‌کیلومتر‌در‌سال‌می‌شد،‌یعنی‌ده‌ه‌زاد‌ه‌بار‌دور‌زمین‌گشتم.

آن‌روز‌ها‌چون‌تر‌از‌این‌بودم‌و‌ت‌جم‌ل‌می‌کردم‌دیگر،‌هر‌دو‌هفته‌یک‌بار‌از‌زنجان‌به‌تهران،‌و‌از‌تهران‌به‌شیراز‌می‌رفتم‌و‌همین‌مسیر‌را‌بر‌می‌گشتم‌خود‌این‌می‌شود‌۱۵۰۰‌کیلومتر‌در‌هفته.‌وسط‌این‌برنامه‌اتفاق‌می‌افتاد‌که‌مجبور‌شوم‌یک‌بار‌هم‌به‌تهران‌بروم‌و‌به‌زنجان‌برگردم.‌هر‌دو‌هفته‌یک‌بار‌به‌طور‌متوسط،‌۳۰۰کیلومتر‌می‌شد‌و‌لازم‌بود‌این‌سفر‌ها‌را‌بروم‌در‌یادداشت‌هایم‌از‌سال‌۱۳۷۵‌به‌ع‌ل‌م‌هر‌ج‌لس‌م‌س‌ف‌ر‌ت‌می‌کردم.‌کیلومتر‌ها‌را‌ت‌خ‌م‌ین‌می‌زد‌م‌و‌جمع‌می‌کردم.

باز‌کردن‌راه‌در‌میان‌تنگنا‌های‌اداری‌و‌آموزشی‌ساده‌نبود،‌آدم‌هایی‌بودند‌که‌با‌شک‌و‌تردید‌به‌پیشنهاد‌نگاه‌می‌کردند،‌که‌نخواهد‌گرفت-جان‌خوا‌ه‌افتاد،‌و‌از‌این‌قبیل‌حرف‌ها،‌سال‌ها‌طول‌کشید‌تا‌این‌تردید‌ها‌از‌بین‌برود‌آدم‌هایی‌هم‌بودند‌که‌هد‌شان‌ثمنی‌خواست‌پیشنهاد‌م‌علمی‌شود،‌چه‌در‌وزارت‌خانه‌و‌چه‌در‌بین‌همکاران‌دانشگاهی‌شک‌داشتند‌که‌یک‌ت‌ه‌ز‌ا‌عه‌دی‌کار‌برایم‌بع‌ضی‌ها‌هم‌استدلال‌می‌کردند‌که‌دانشگاه‌های‌بزرگ‌چنین‌کاری‌را‌می‌توانند‌انجام‌دهند‌و‌نیازی‌به‌ایجاد‌یک‌نهاده‌جدید‌نیست،‌ولی‌چنین‌بند‌وقلاً‌وزیر‌وقت‌به‌پتانسیل‌و‌نقاط‌قوت‌و‌ضعف‌دانشگاه‌ها‌واقف‌بود‌و‌استدلال‌را‌پ‌ذ‌ی‌تر‌قبول‌کرد‌به‌یک‌نا‌و‌زی‌نیاز‌است.

در‌واقع،‌در‌یک‌دپارتمان‌و‌یک‌دانشگاه‌ج‌ا‌ف‌ت‌اده‌کار‌کردن‌بسیار‌متفاوت‌است‌با‌این‌که‌کاری‌را‌از‌هیچ‌شروع‌کنید‌در‌دانشگاه‌شیراز،‌فقط‌ت‌ل‌و‌ین‌و‌اجرای‌برنامه‌ی‌درسی‌را‌به‌عه‌ده‌داشتم؛‌قی‌به‌ی‌کار‌ها‌را‌ب‌د‌نه‌ی‌اداری‌و‌اجرائی‌دانشگاه‌انجام‌می‌داد،‌اما‌اینجا‌باید‌همه‌کارش‌را‌به‌تنهایی‌به‌دوش‌می‌کشیدم.‌من‌اینجا‌زمین‌چارو‌کردم‌و‌وقتی‌وزیر‌برای‌افتتاح‌می‌آمد،‌خودم‌شلنگ‌ب‌ر‌داشت‌م‌و‌زمین‌را‌ف‌ش‌تم‌دکتر‌ثبوتی‌در‌رابطه‌با‌انتخاب‌شهر‌زنجان‌به‌عنوان‌محل‌تأسیس‌دانشگاه‌تحصیلات‌تک‌م‌لی‌می‌گوید‌آشنایی‌ام‌با‌این‌شهر‌و‌نزدیک‌بودن‌آن‌به‌تهران،‌باعث‌شد‌که‌شهر‌زنجان‌را‌برای‌تأسیس‌این‌دانشگاه‌انتخاب‌کنم.

من‌در‌سال‌۱۳۹۰‌برای‌اولین‌بار‌بعد‌از‌چهل‌سال‌به‌زنجان‌آمدم،‌برای‌دنبال‌کردن‌ص‌ح‌ب‌ت‌های‌م‌ق‌د‌ام‌ت‌ای‌که‌اولین‌بار‌بود‌که‌نام‌دکتر‌میرزاده‌رام‌ی‌شنیدم‌(بع‌دا‌ها‌ف‌ه‌م‌ید‌م‌او‌مر‌ا‌ز‌زمانی‌که‌یک‌سال‌رییس‌دانشکده‌ی‌علوم‌دانشگاه‌فردوسی‌مشهد‌بودم،‌او‌دانشجوی‌آنجا‌بود،‌می‌شناختم)،‌من‌به‌اختصار‌مطلب‌را‌به‌ایشان‌گفتم،‌فهمیدم‌با‌هم‌دیگر‌چه‌قول‌و‌قراری‌گذاشته‌اند،‌ولی‌چند‌روز‌بعد‌به‌من‌خبر‌دادند‌که



پزشکی‌زنجان‌رام‌ی‌سازد.‌مر‌ح‌م‌ح‌اج‌احمد‌م‌هدوی‌پولی‌برای‌احداث‌دانشکده‌علوم‌پزشکی‌اختصاص‌داده‌بود‌و‌به‌یکی‌از‌خواهرزاده‌هایش،‌حاج‌رضا‌قائمی،‌مسئولیت‌داده‌بود‌که‌کار‌اس‌ر‌س‌رتی‌کنند.‌از‌ایشان‌پرسیدم‌شما‌چگونه‌این‌کار‌را‌انجام‌می‌دیدم.‌گفت‌که‌الله،‌من‌من‌این‌کار‌ها‌را‌از‌طرف‌حاج‌احمد‌م‌هدوی‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌(خلیل‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌پرست)،‌س‌پ‌رده‌ام‌.‌او‌خودش‌کارمند‌به‌داشت‌است‌و‌به‌عنوان‌یک‌شخص‌اداری‌می‌داند.ادارات‌مختلف‌چ‌ط‌ور‌عمل‌می‌کنند»‌و‌مر‌ا‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌معرفی‌کرد.

آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌خیلی‌از‌منظوری‌که‌داشت‌م‌استقبال‌کرد‌و‌گفت‌که‌من‌قبلاً‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ی‌ تأسیس‌دانشکده‌ی‌علوم‌پزشکی‌را‌در‌ایجاد‌کردم‌می‌دیدم.‌گفت‌که‌الله،‌من‌من‌این‌کار‌ها‌را‌از‌طرف‌حاج‌احمد‌م‌هدوی‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌پرست)،‌س‌پ‌رده‌ام‌.‌او‌خودش‌کارمند‌به‌داشت‌است‌و‌به‌عنوان‌یک‌شخص‌اداری‌می‌داند.ادارات‌مختلف‌چ‌ط‌ور‌عمل‌می‌کنند»‌و‌مر‌ا‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌معرفی‌کرد.

آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌خیلی‌از‌منظوری‌که‌داشت‌م‌استقبال‌کرد‌و‌گفت‌که‌من‌قبلاً‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ی‌ تأسیس‌دانشکده‌ی‌علوم‌پزشکی‌را‌در‌ایجاد‌کردم‌می‌دیدم.‌گفت‌که‌الله،‌من‌من‌این‌کار‌ها‌را‌از‌طرف‌حاج‌احمد‌م‌هدوی‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌پرست)،‌س‌پ‌رده‌ام‌.‌او‌خودش‌کارمند‌به‌داشت‌است‌و‌به‌عنوان‌یک‌شخص‌اداری‌می‌داند.ادارات‌مختلف‌چ‌ط‌ور‌عمل‌می‌کنند»‌و‌مر‌ا‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌معرفی‌کرد.

آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌خیلی‌از‌منظوری‌که‌داشت‌م‌استقبال‌کرد‌و‌گفت‌که‌من‌قبلاً‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ی‌ تأسیس‌دانشکده‌ی‌علوم‌پزشکی‌را‌در‌ایجاد‌کردم‌می‌دیدم.‌گفت‌که‌الله،‌من‌من‌این‌کار‌ها‌را‌از‌طرف‌حاج‌احمد‌م‌هدوی‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌پرست)،‌س‌پ‌رده‌ام‌.‌او‌خودش‌کارمند‌به‌داشت‌است‌و‌به‌عنوان‌یک‌شخص‌اداری‌می‌داند.ادارات‌مختلف‌چ‌ط‌ور‌عمل‌می‌کنند»‌و‌مر‌ا‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌معرفی‌کرد.

آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌خیلی‌از‌منظوری‌که‌داشت‌م‌استقبال‌کرد‌و‌گفت‌که‌من‌قبلاً‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ی‌ تأسیس‌دانشکده‌ی‌علوم‌پزشکی‌را‌در‌ایجاد‌کردم‌می‌دیدم.‌گفت‌که‌الله،‌من‌من‌این‌کار‌ها‌را‌از‌طرف‌حاج‌احمد‌م‌هدوی‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌پرست)،‌س‌پ‌رده‌ام‌.‌او‌خودش‌کارمند‌به‌داشت‌است‌و‌به‌عنوان‌یک‌شخص‌اداری‌می‌داند.ادارات‌مختلف‌چ‌ط‌ور‌عمل‌می‌کنند»‌و‌مر‌ا‌به‌آقای‌ح‌ا‌ل‌ی‌ق‌معرفی‌کرد.

جلسه‌حضورداشت‌اولین‌بار‌بود‌که‌هم‌دیگر‌رام‌ی‌دیدیم.‌دو‌هفته‌یک‌بار‌از‌زنجان‌به‌تهران،‌و‌از‌تهران‌به‌شیراز‌می‌رفتم‌و‌همین‌مسیر‌را‌بر‌می‌گشتم‌خود‌این‌می‌شود‌۱۵۰۰‌کیلومتر‌در‌هفته.‌وسط‌این‌برنامه‌اتفاق‌می‌افتاد‌که‌مجبور‌شوم‌یک‌بار‌هم‌به‌تهران‌بروم‌و‌به‌زنجان‌برگردم.‌هر‌دو‌هفته‌یک‌بار‌به‌طور‌متوسط،‌۳۰۰کیلومتر‌می‌شد‌و‌لازم‌بود‌این‌سفر‌ها‌را‌بروم‌در‌یادداشت‌هایم‌از‌سال‌۱۳۷۵‌به‌ع‌ل‌م‌هر‌ج‌لس‌م‌س‌ف‌ر‌ت‌می‌کردم.‌کیلومتر‌ها‌را‌ت‌خ‌م‌ین‌می‌زد‌م‌و‌جمع‌می‌کردم.

باز‌کردن‌راه‌در‌میان‌تنگنا‌های‌اداری‌و‌آموزشی‌ساده‌نبود،‌آدم‌هایی‌بودند‌که‌با‌شک‌و‌تردید‌به‌پیشنهاد‌نگاه‌می‌کردند،‌که‌نخواهد‌گرفت-جان‌خوا‌ه‌افتاد،‌و‌از‌این‌قبیل‌حرف‌ها،‌سال‌ها‌طول‌کشید‌تا‌این‌تردید‌ها‌از‌بین‌برود‌آدم‌هایی‌هم‌بودند‌که‌هد‌شان‌ثمنی‌خواست‌پیشنهاد‌م‌علمی‌شود،‌چه‌در‌وزارت‌خانه‌و‌چه‌در‌بین‌همکاران‌دانشگاهی‌شک‌داشتند‌که‌یک‌ت‌ه‌ز‌ا‌عه‌دی‌کار‌برایم‌بع‌ضی‌ها‌هم‌استدلال‌می‌کردند‌که‌دانشگاه‌های‌بزرگ‌چنین‌کاری‌را‌می‌توانند‌انجام‌دهند‌و‌نیازی‌به‌ایجاد‌یک‌نهاده‌جدید‌نیست،‌ولی‌چنین‌بند‌وقلاً‌وزیر‌وقت‌به‌پتانسیل‌و‌نقاط‌قوت‌و‌ضعف‌دانشگاه‌ها‌واقف‌بود‌و‌استدلال‌را‌پ‌ذ‌ی‌تر‌قبول‌کرد‌به‌یک‌نا‌و‌زی‌نیاز‌است.

در‌واقع،‌در‌یک‌دپارتمان‌و‌یک‌دانشگاه‌ج‌ا‌ف‌ت‌اده‌کار‌کردن‌بسیار‌متفاوت‌است‌با‌این‌که‌کاری‌را‌از‌هیچ‌شروع‌کنید‌در‌دانشگاه‌شیراز،‌فقط‌ت‌ل‌و‌ین‌و‌اجرای‌برنامه‌ی‌درسی‌را‌به‌عه‌ده‌داشتم؛‌قی‌به‌ی‌کار‌ها‌را‌ب‌د‌نه‌ی‌اداری‌و‌اجرائی‌دانشگاه‌انجام‌می‌داد،‌اما‌اینجا‌باید‌همه‌کارش‌را‌به‌تنهایی‌به‌دوش‌می‌کشیدم.‌من‌اینجا‌زمین‌چارو‌کردم‌و‌وقتی‌وزیر‌برای‌افتتاح‌می‌آمد،‌خودم‌شلنگ‌ب‌ر‌داشت‌م‌و‌زمین‌را‌ف‌ش‌تم‌دکتر‌ثبوتی‌در‌رابطه‌با‌انتخاب‌شهر‌زنجان‌به‌عنوان‌محل‌تأسیس‌دانشگاه‌تحصیلات‌تک‌م‌لی‌می‌گوید‌آشنایی‌ام‌با‌این‌شهر‌و‌نزدیک‌بودن‌آن‌به‌تهران،‌باعث‌شد‌که‌شهر‌زنجان‌را‌برای‌تأسیس‌این‌دانشگاه‌انتخاب‌کنم.

من‌در‌سال‌۱۳۹۰‌برای‌اولین‌بار‌بعد‌از‌چهل‌سال‌به‌زنجان‌آمدم،‌برای‌دنبال‌کردن‌ص‌ح‌ب‌ت‌های‌م‌ق‌د‌ام‌ت‌ای‌که‌اولین‌بار‌بود‌که‌نام‌دکتر‌میرزاده‌رام‌ی‌شنیدم‌(بع‌دا‌ها‌ف‌ه‌م‌ید‌م‌او‌مر‌ا‌ز‌زمانی‌که‌یک‌سال‌رییس‌دانشکده‌ی‌علوم‌دانشگاه‌فردوسی‌مشهد‌بودم،‌او‌دانشجوی‌آنجا‌بود،‌می‌شناختم)،‌من‌به‌اختصار‌مطلب‌را‌به‌ایشان‌گفتم،‌فهمیدم‌با‌هم‌دیگر‌چه‌قول‌و‌قراری‌گذاشته‌اند،‌ولی‌چند‌روز‌بعد‌به‌من‌خبر‌دادند‌که

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فرامرز نجاری

رییس شورای سردبیری: حسین نجاری

لیتوگرافی امیر، چاپ: کتیبه

نشانی: زنجان، خیابان ۱۷ شهروور، ابتدای خیابان انقلاب اسلامی، پلاک ۳۴

تلفن: ۳۳۵۸۱۷۰، کد پستی: ۴۵۱۸۳۳۷۹

تواز معابد مشرق زمین عظیم‌تری

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فرامرز نجاری

رییس شورای سردبیری: حسین نجاری

لیتوگرافی امیر، چاپ: کتیبه

نشانی: زنجان، خیابان ۱۷ شهروور، ابتدای خیابان انقلاب اسلامی، پلاک ۳۴

تلفن: ۳۳۵۸۱۷۰، کد پستی: ۴۵۱۸۳۳۷۹

کادر آموزشی قدرت پژوهندگی فرد و استعداد او در کار گروهی‌وا‌اصلی‌ترین‌ف‌ا‌ک‌ت‌ور‌های‌ت‌ص‌م‌یم‌گیری‌خوا‌ه‌د‌بود.‌متناسب‌با‌این‌انتظارات‌ام‌ک‌ان‌ک‌ت‌ار‌و‌ارتباطات‌بین‌المللی‌مناسب‌نیز‌در‌اختیار‌کادر‌آموزشی‌و‌دانشجویان‌قرار‌داده‌خوا‌ه‌شد.»‌می‌گوید:‌به‌نظر‌می‌رسد‌این‌موضوع‌یکی‌از‌عوامل‌توفیق‌دانشگاه‌بوده‌است.‌ارتباطات‌بین‌المللی‌و‌گذاشتن‌آنها‌در‌اختیار‌دانشجو‌و‌اعضای‌هیئت‌علمی،‌بله،‌ما‌از‌روز‌اول‌به‌آن‌پایبند‌بودیم‌و‌هنوز‌هم‌به‌همین‌ترتیب‌عمل‌می‌کنیم.‌می‌توانم‌بگویم‌خیلی‌هم‌خوب‌عمل‌کرده‌ام،‌اینکه‌چه‌کسی‌را‌به‌عنوان‌پژوهشگر‌و‌هیئت‌علمی‌خوب‌ارتقا‌بدهیم،‌این‌را‌هم،‌تا‌حد‌زیاد‌ی‌موفق‌بودیم.‌ما‌در‌ارتقای‌مان‌صرفاً‌م‌قاله‌ن‌ش‌م‌ر‌ده‌ایم،‌به‌کیفیت‌م‌قاله‌اهمیت‌داده‌ام،‌اینکه‌م‌قاله‌در‌ک‌ج‌ا‌و‌با‌چه‌کیفیت‌چاپ‌شده،‌و‌محتوایش‌چ‌و‌ه‌،‌برای‌مان‌اهمیت‌داشته‌است.‌این‌بخش‌از‌ق‌ض‌ا‌ت‌های‌مان‌را‌خیلی‌به‌تر‌از‌جاهای‌دیگر‌عمل‌کرده‌ام،‌و‌می‌توانم‌بگویم‌استادان‌ما‌به‌روز‌هستند.‌کسی‌نیست‌که‌چندین‌سال‌متوالی‌هیچ‌کاری‌نکرده‌باشد‌و‌ما‌و‌را‌در‌اینجا‌نگه‌داشته‌باشیم.

او‌هم‌چنین‌در‌خصوص‌گزارش‌سال‌۱۳۷۰‌این‌دانشگاه‌م‌بنی‌بر‌اینکه‌«نسبت‌دانشجو‌به‌کادر‌آموزشی‌۵به‌۱‌پیش‌بینی‌می‌شود»،‌چنین‌توضیح‌می‌دهد:‌نسبت‌دانشجو‌به‌کادر‌علمی‌۵به‌۱،‌یعنی‌هر‌عضو‌هیئت‌علمی‌بتواند‌۵دانشجو‌را‌سرپرستی‌کند.‌این‌به‌نظر‌من،‌نه‌فقط‌یک‌نسبت‌زیاد‌هم‌هست،‌یک‌عضو‌هیئت‌علمی‌در‌آن‌واحد‌تواند‌مثلاً‌سه‌ت‌ر‌کارشناسی‌ارشد‌و‌دو‌ت‌ر‌دکتری‌ب‌ده‌د،‌خیلی‌زیاد‌است.‌در‌بسیاری‌از‌جاها‌چنین‌چیزی‌وجود‌ندارد‌که‌یک‌استاد‌در‌آن‌واحد‌پنج‌ت‌ر‌دانشجو‌را‌سرپرستی‌کند،‌مگر‌اینکه‌استاد‌خیلی‌بر‌ج‌ست‌های‌باشد؛‌گروه‌داشته‌باشد‌و‌کار‌گروهی‌انجام‌دهد.‌و‌اما‌اینکه‌این‌رقم‌در‌مقایسه‌با‌دانشگاه‌های‌کشورمان‌رقم‌پایه‌آلی‌است‌درست‌است‌و‌ولی‌فراموش‌نکنیم‌در‌دانشگاه‌هایی‌که‌دوره‌ی‌لیسانس‌دارند،‌قسمت‌اعظم‌جمعیت‌دانشجویی‌را‌دانشجویان‌لیسانس‌تشکیل‌می‌دهند‌و‌کار‌ایشان‌ف‌ا‌د‌ر‌س‌خ‌و‌ا‌ل‌ند،‌رساله‌نوشتنی‌برای‌این‌گروه‌ت‌ج‌و‌یز‌نداشته‌است.‌این‌بار‌درسی‌سبک‌نسبت‌دانشجو‌به‌استاد‌را‌می‌تواند‌خیلی‌بالا‌بر‌د.

ماروز‌های‌اول‌پیش‌بینی‌کرده‌بودیم‌که‌تمام‌رشته‌های‌مان‌مقاطع‌کارشناسی‌ارشد‌و‌دکتری‌داشته‌باشد‌و‌۵رقم‌به‌۱‌پیش‌بینی‌کردیم،‌اما‌در‌سال‌های‌بعد‌ما‌دو‌رشته‌ی‌کارشناسی‌به‌دانشگاهمان‌اضافه‌کردیم،‌یکی‌رشته‌ی‌آ‌تی‌ی‌بود،‌که‌ما‌نیمه‌اول‌آ‌ده‌هی‌۸۰‌شروع‌کردیم،‌کم‌پوشش‌زمینه‌ی‌معرفتی‌نوظهوری‌در‌دنیا‌بود‌و‌ما‌هم‌می‌خواستیم

وارد‌این‌عرصه‌ی‌ن‌ظ‌هور‌ش‌و‌یم.‌م‌ق‌ط‌ع‌ف‌وق‌ی‌اس‌ان‌س‌و‌دکتری‌نداشت.‌الآن‌هم‌چیزی‌به‌نام‌دکتری‌آ‌تی‌ی‌وجود‌ندارد.‌این‌بخش‌را‌با‌کارشناسی‌آ‌غ‌ل‌ر‌کردیم.‌یک‌م‌ق‌ا‌ر‌نسبت‌دانشجو‌به‌استاد‌بال‌ر‌ت‌،‌دو‌م‌ق‌ط‌ع‌ا‌ک‌ت‌ری‌پ‌وسته‌ف‌یز‌یک‌بود.‌در‌این‌م‌ق‌ط‌ع‌،‌دانشجو‌می‌تواند‌اگر‌از‌عه‌دی‌کار‌بر‌آمد،‌کارشناسی‌و‌کارشناسی‌ارشد‌و‌دکترایش‌را‌بل‌و‌ن‌وق‌ف‌ه‌و‌پ‌شت‌س‌ر‌هم‌ب‌ی‌ام‌وز‌د‌و‌ف‌ا‌ر‌خ‌ا‌ل‌تح‌ص‌یل‌ش‌ود.‌دانشجو‌در‌این‌دوره‌در‌سال‌های‌کارشناسی‌اش‌رساله‌نمی‌نویسد‌و‌تنها‌درس‌می‌گیرد.‌این‌هم‌یکی‌از‌عواملی‌است‌که‌نسبت‌دانشجو‌به‌استاد‌را‌افزایش‌می‌دهد.‌در‌حال‌حاضر،‌نسبت‌دانشجو‌به‌استاد‌ما‌۷/۵به‌۱‌است.

ث